

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث دیروز عرض شد که در مورد اعاده حج، روایات مختلف است در بعضی از روایات امام (علیه السلام) در مسئله حج عبد می فرماید: اگر عبد حتی ده مرتبه حج به جا بیاورد، در صورت حریت و عتق باید دوباره حجة الاسلام را به جا بیاورد، در مورد صبی روایتی داریم که مهم است، روایت صحیحی است:

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن ابان بن الحكم، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: الصبي اذا حجّ به فقد قضى حجة الاسلام حتى يكبر صبي در حال صباوت حجة الاسلام را انجام داده تا این که بزرگ شود و بعد باید دوباره برود، حتی یکبر در این جا که مغیا به کبر شده گرچه تتمه روایت نیست و حضرت چیزی فرمودند ولی مغیا شدن دلیل بر این است که بعد از کبر و بعد از بلوغ باید حج را انجام دهد

در مورد عبد محمد بن يعقوب، عن عدی من

اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شَمُون، عن عبدالله بن عبد الرحمن الأُصم، عن مسمع بن عبدالملك، عن ابي عبدالله (عليه السّلام) - في حديث - لو أنّ غلاماً حجّ عشر حجج ثم احتلم كانت عليه فريضة الاسلام به عبد نمی خورد به جوان می خورد که باید فريضة الاسلام را انجام دهد که همان حجة الاسلام است.

پس در اینجا می بینم با وجود این که در مورد این شخص، امام علیه السلام در روایت بالا می فرماید که حجة الاسلام را انجام داده ولی باز می فرماید فريضة الاسلام را باید دوباره انجام دهد، فريضة الاسلام عبارت از همان حجة الاسلام است، نه این که حجة الاسلام را در صباوت انجام داده و در موقع کبر و بلوغ حجی را انجام می دهد به نام فريضة الاسلام، نه به عنوان حجة الاسلام، این همان حجة الاسلام است ولی باید بعد انجام دهد

روایتی دیگر وجود دارد که در مورد عبد است که دیروز عرض شد که می فرماید : والعبد إذا حجّ به فقد قضی حجة الاسلام حتی یُعتق حتی یُعتق باز مثل حتی یكبر این باز دلالت بر وجوب حج می کند

بعد از عتق مثل بعد از کبر روایت موسی بن جعفر و روایت صحیح است و متقن است محمد بن الحسن باسناده عن موسی بن القاسم، عن علی ابن جعفر، عن اخیه موسی بن جعفر (علیهما السلام) قال: المملوک اذا حج ثم اعتق فانّ علیه اعادی الحج

مطالب صحبت شد حالا فقط به عنوان نمونه عرض کردم که روایات روشن است و همه هم دیده‌اند آن چه که به نظر می‌رسد دیروز راجع به این قضیه عرض کردم که ظرف تکلیف همیشه به خصوصیات فرد و به آن شخص مکلف به عنوان هیأت خاص و به عنوان شرایط و موقعیت خاص برمی‌گردد نه به عنوان آنکه مکلف و به عنوان آنکه انسان گاهی تکلیف به شخص برمی‌گردد به عنوان آنکه انسان، انسانیت در عتق و عبدیت یکی است عبدی که عتق می‌شود انسانیت او اضافه نمی‌شود، همان حیوان ناطق است لیکن دو وجه دارد قبلا عبد بود ورق و الان معتق است و حر، وضعیت او عوض شده است

صبی در هر دو موقعیت صباوت و در موقعیت احتلام و بلوغ یکی است منتهی دو روز قبل بالغ نبود

و امروز بالغ است دیروز یک حکم داشت و امروز حکم دیگر دارد بین این یک روز و دو روز حیوانیت و انسانیت او تغییر پیدا نکرد مدرکات او تغییر نکرد فقط از یک مرتبه و حال به حال دیگر در آمد

در مورد صلاة آن چه که حکم به وجوب صلاة آمده است نه به عنوان صلاة تام و تمام و دارای اجزای خاصه به عنوان یک امر فیکس و یک امر کاملاً محدود و مشخص باشد، بلکه صلاة یک حقیقت عبادیه است، صلاة تکبیر نیست، صلاة تکبیره الاحرام و رکوع و سجود و تشهد و حمد و سوره نیست صلاة یک حقیقت عبادیه است و آن اتصال عبد است به ذات پروردگار که آن اتصال با ظهورات و بروزات خاصی محقق میشود نفس صلاة عبارت است از همان جهت اتصال لذا ما این صلاة را در موارد مختلف و در موضوعات و شرایط مختلف؛ مختلف می بینیم نه از حیث واقعیت خودش بلکه از حیث بروز و ظهور ما مختلف می بینیم، واقعیتش تفاوت ندارد به این نکته باید توجه شود که صلاة عبارت است از همان نفس ارتباط عبد با ذات پروردگار حالا این صلاة برای انسان صحیح و مقیم و متوطن و دارای شرایط عادی، باید متطهراً

بالماء باشد باید مستقبلاً بالقبلة باشد و باید دارای
اربع رکعات باشد و دارای حالت استقامت و رکوع
و سجود به جای خود باشد این صلاة برای چیست
مکلف است با این شرایط همین صلاة و همین
حقیقت عبودیت برای کسی که در سفر است می
بینیم ظهورش به رکعتین است حتی اگر اربع رکعات
بخواند و اضافه بخواند مثل ولید بن یزید خلیفه
مسلمین!! که اهل تسنن او را خلیفه رسول خدا می
دانند!! جالب اینجاست، حالا ای کاش خلفایی را
بیاورند که اینها کمتر معصیت کنند، لیکن آنها او را
یکی از افراد آن حدیث خلفایی اثنی عشر، کلهم من
قریش، می دانند و می گویند ولید یکی از آن ۱۲ نفر
است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند!! این
دیگر خیلی عالی است!! حوض شراب داشت و
خود را در حوض شراب می انداخت و آنقدر شراب
می خورد تا به حالت خفگی می افتاد این همان
کسی است که اسلام به او منیع است و جزو همان
کسانی است که رسول خدا بشارت داده که یکی از
اثنا عشر خلفای من است که او را کاسه و جام
شراب سیر نمی کند و حوض شراب درست می کند
و خُم خُم می خورد و با سگ و میمون و با فاحشه

ها بازی می کند ای مردم این خلیفه من است که به
جای خود فاحشه را به مسجد می فرستد برای نماز
جماعت، ببینید بر سر اسلام چه آمده است! این
همان کسی است که به قرآن تفأل زد و این آیه آمد
که جبار عنید و قرآن را گرفت جلویش گذاشت و
گفت

اتزعم انی جبار عنید فها انا جبار عنید

اذا جئت ربک یوم حشر فقل یا رب مزقنی الولید
و با تیر آن قدر به قرآن زد تا تکه تکه شد این
ولید از جمله خلفای اثنا عشری است که رسول خدا
امت را به وجود این خلیفه بشارت داده است واقعاً
آبروئی دیگر در قبال یهود و نصاری برای انسان
نمی ماند با این تاریخ درخشان اینها!! در حال مستی
به مسجد آمد و نماز صبح را سه رکعت خواند، و
گفته بود حالم خوش است اگر بخواید شش رکعت
هم می خوانم.

حالا کسی در سفر به خدا بگوید تو دو رکعت
خواستی من می خواهم چهار رکعت بخوانم، خدا
می فرماید نه تنها نماز تو باطل است بلکه در آن دنیا
پدرت را در می آورم ۲ رکعت گفتم باید ۲ رکعت

بخوانی و اگر بیشتر بخوانی، نمازت باطل است و باید قضا هم بکنی، پس حقیقت صلاة به اربع رکعات نیست بلکه حقیقت صلاتیت به آن کیفیت ارتباط بین عبد و پروردگار است، آن کیفیت ارتباط در حال استقامت اربع رکعات و در حال حضر همان حالت ارتباط رکعتین فی السفر همان حال ارتباط رکعتین مستلقیا برای همان حالت ارتباط فقط دو تا تکبیر مثلاً برای غرقاء، وقتی که آن جنبه صلاتیت را خدا می گوید با دو تا تکبیر مانند صلاة غرقاء برای انسان حاصل می شود یعنی همان مصلحت ملزومه برای اتیان به اربع رکعات همان مصلحت به اتیان چهار تکبیر حاصل می شود بدون کم و زیاد حالا چهار رکعت خوانده و ده دقیقه طول کشیده و چهار تا تکبیر دو ثانیه شده، آن مصلحت ملزومه برای اتیان صلاة ظهر بدون سر سوزنی به همان صلاة غرقا داده می شود این معنای تکلیف است.

پس بنابراین افرادی که می گویند تکلیف تعلق گرفته به اربع رکعات، غلط است تکلیف به اربع رکعات تعلق نگرفته است بحث در مورد احکام اولیه

و احکام ثانویه این بحث بحثی است که بین اصولیین و فقها به این کیفیت است که وضع احکام، وضع اول است احکام در دایره ملاکات و بر اساس احکام اولیه وضع شده اند و بعد در موارد اضطرار تغییر پیدا می کرده به احکام ثانویه مثلا فرض کنید اکل میته که در حکم اولی حرمت دارد در حکم ثانوی اکل میته حلیت دارد بلکه واجب است، شرب خمر در حکم اولی حرمت دارد ولی در احکام ثانوی در مورد مرض یا اضطرار باشد در این صورت تفاوت می کند در مورد احکام ثانوی در اصول بحث کردیم.

در مورد احکام توطن و سفر و مرض و امثال ذلک این احکام اولی و ثانوی نیست این همان حکم اولی است این حکم اولی در موضوعات مختلف و شرایط مختلف صور مختلفی دارد نه این که حکم اولیه برای صلاه اربع رکعات است الا اذا كان مسافرا فينقلب صلاته عن اربع رکعات برکعتین این طور نیست شارع مقدس که صلاه را واجب کرده است برای مکلف، به وضع اولی نه به وضع ثانوی و ثالث و رابع، به وضع اولی شارع به یک وضع و به یک

اراده وضع کرده است صلاة را برای مکلفین به لحاظ حالات مختلف برای حاضر اربع رکعات، برای مسافر رکعتین، برای صلاة غرقاء فقط اربع تکبیرات، برای خوف حذف حمد و سوره، برای هر کدام از اینها یک صلاه خاص وضع شده منتهی مکلف باید ببیند در کدام شرایط است و تکلیف را بر خودش منطبق کند با انجام هر تکلیفی، تکلیف ساقط می شود یعنی وقتی شخص در حال غرق آمد و اربع تکبیرات را گفت صلی تامتاً، صلاة تامه انجام داده است نه این که ناقص باشد واقعاً مصلحت ملزمه برای ادای تکلیف را اتیان کرده است حال اگر کسی او را از دریا نجات داد دیگر نمازی بر او نیست از دریا بیرون آورده شد باید چهار رکعت نماز بخواند؟ نه، تکلیف را در آن موقع انجام داده و مصلحت اتیان شده، مگر این که دلیل خاص داشته باشیم، اگر دلیل خاص داشتیم که در صورت رفع این وضعیت و رفع این موضوع باید این را انجام داد معلوم می شود که شارع غیر از مصلحت در اربع تکبیرات، مصلحت دیگری را به واسطه تبدل حال جدید، برای او پیش

آورده است اگر شارع دلیل خاص نیاورد، او تکلیف خود را انجام داده است.

شخص در سفر است، تکلیف او چیست؟ در اول ظهر است، قبل از حد ترخص موقع نماز شد باید دو رکعت بخواند حال نماز ظهر را ۲ رکعت می خواند بعد از ده ثانیه می رسد به حد ترخص آیا باید دو مرتبه نماز ظهر را ۴ رکعت بخواند؟ نه، باید نماز عصر را اربع رکعات بخواند؟ نه، اینکه بگوئیم اصل نماز برای او اربع رکعات بوده منتهی الان چون در سفر است تبدیل به رکعتین می شود وقتی وارد حضر شد مصلحت اربع رکعات به حال خود باقی است و انجام شده است و به رکعتین انجام شده چرا دوباره بخواند؟ دلیل ندارد که دوباره بخواند در جایی خواندم که آقای منتظری در سفری که به عراق رفته بودند با آقای حکیم دیداری داشتند و بحثی با آقای حکیم کردند راجع به کسی که مسافر است و وارد جایی می شود و نمی داند که قصد عشری ایام داشته باشد یا نه این باید چه کند؟ این دفعته در اصل شک سفیریت دارد آقای حکیم طبق قاعده استصحاب

سفریت را گفتند ایشان گفتند در اینجا استصحاب
سفریت مترتب بر تحقق سفر است این الان در سفر
شک ندارد که سفر برای او پیدا خواهد شد یا نه یعنی
مشمول سفر هست یا نه می داند ده روز است فرض
کنید سفر معصیتی بوده در خود اصل تحقق سفریت
شک دارد نه این که در تعداد ایام ایشان گفتند که من
گفتم اصل را شارع صلاة بر اربع رکعات قرار داده الا
ما خصّ بالدلیل که سفر باشد بنابراین وقتی شک
کنیم در تحقق سفریت که آیا سفر معصیت است یا
نه، تمسک به اربع رکعات است با این بیانی که گفتیم
این مخدوش می شود، چون شارع اربع رکعات را
قرار نداده است شارع صلاة را قرار داده است، صلاة
در حضر اربع رکعات است و در سفر رکعتین است
پس حکم در اینجا جمع است باید جمع بخواند.

با توجه به این قضیه استفاده ای که می کنیم از
مجموع روایات این است که در زمان رقیت شارع
یک حجة الاسلام برای رِق در نظر دارد اگر او این را
انجام داده حجة الاسلام را انجام داده است امام (علیه
السلام) هم می فرماید فقد قضی حجة الاسلام این

مال رقیّت است اگر با این رقیّت بمیرد یحشر یوم
القیامه حاجاً بحجی الاسلام، چون مصلحت ملزومه
برای اتیان حج در این زمان رقیّت از او متمشی شده
است، اگر از رق برگشت و معتق شد تکلیف عوض
می شود حالتش متبدل می شود به حالت حریت خدا
می گوید حالا که حر شدی باید یک حج در حال
حریت و عتق انجام دهی آن وقت آن حج، حجة
الاسلام می شود پس اشکال ندارد ما یک حجة
الاسلام بیشتر نداریم در حال رق بودن حجة الاسلام
است اگر همین رقیّت ادامه پیدا کند و یا ادامه پیدا
نکند و لکن بعد از عتق مستطیع نشود یا مریض شود،
حتی ماشیاً هم نتواند برود حجة الاسلام را انجام داده
است ولی وقتی حال او متبدل می شود به اقتضای
حال، چطور اینکه در مورد سفر گفتیم صلاة در مورد
سفر متبدل می شود به شکسته، قصر و وقتی متبدل
به قصر شد، حالا این قصر را انجام نداد تا به حدّ
ترخص رسید تا به حدّ ترخص رسید آن قصر تبدیل
به تمام می شود چون حال عوض شده است، تا حالا
مسافر بود و صلاتش قاصراً بود حالا که به ترخص

رسید حال او تبدیل شد به تمام پس ما صلاة دو جور نداریم حال دو جور داریم اگر وضعیت و موضوعیت در حال سفر باشد، صلاة قصر می شود در حال تمام باشد همین طور در حال رقت باشد قضی حجة الاسلام، این رقت تبدیل به عتق شود، حالا حجة الاسلام حریت را انجام بدهد آن حجبی الاسلام مربوط به رق بود، وهو مضمی، الان حراست. صبی را که به مکه بردند ذهب به إلی الحج، قضی حجة الاسلام چون حالش مستطیع بود به این استطاعت خاص، نه به استطاعت بذل مال، در بذل مال خودش مالک می شود ولی در این استطاعت او را می برند، حالا که او را می برند خدا می گوید خودت باید مالک باشی و به مکه بروی حالت تغییر کرده لذا باید دوباره حجة الاسلام انجام دهی در صبی که حجة الاسلام انجام داده است یعنی حجة الاسلامی که خصوصیات یک حجة السلام را دارد در نفس صبی منعکس می شود، حالا این صبی بالغ می شود و با بلوغ حالش عوض می شود باید دوباره انجام دهد.

پس ما دو حجة الاسلام نداریم، یکی داریم لذا اگر صبی بمیرد قبل از بلوغ، حَجَّ، در صف حجاج محشور می شود چون حجة الاسلام را انجام داده است ولی وقتی که بالغ می شود حالا باید دوباره انجام دهد، لا يُعَدُّ حَاجاً اگر انجام ندهد مت یهودیا امّا نصرانیا، چون باید حجی الاسلام را در حال کبر باید انجام دهد لذا عبد اگر معتق شود و حجی السلام را انجام ندهد گفته می شود: مُت یهودیاً امّا نصرانیاً. همه روایات مشخص شد و دلالت بر استحباب نمی کند دلالت بر وجوب می کند، آن چه را که مربوط به حج است در مورد شخصی که مستطیع بوده به آن کیفیت حجش درست بوده است و با تبدل حال یک تکلیف جدید می آید که باید برود و انجام دهد.

تلمیذ: پس در صلاة دلیل خاص نداریم ولی در اینجا داریم.

استاد: احسنت، ولی در اینجا داریم فقط همین در صلاة وقتی که انجام بدهد دیگر تکلیفی ندارد ولی اگر در صلاة هم دلیل خاص داشتیم باید دوباره انجام

می داد.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ